

گنجینه‌ی اسرار

گزیده‌ی مثنوی معنوی

تألیف و اهتمام:

سید محمد برهانی

سرشناسه	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق.
عنوان قراردادی	مثنوی، برگزیده.
عنوان و پدیدآور	گنجینه‌ی اسرار: گزیده‌ی مثنوی معنوی / مولف محمد برهانی.
مشخصات نشر	تهران: نسل نواندیش، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	۴۰۸ ص.
شابک	964-412-244-5
وضعیت فهرست‌نویسی	فپا
عنوان دیگر	گزیده مثنوی معنوی.
موضوع	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. -- نقد و تفسیر.
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۷ ق.
شناسه افزوده	برهانی، محمد، ۱۳۳۱ -
شناسه افزوده	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی، برگزیده.
رده‌بندی کنگره	ت ۱۳۸۵ ۵۲۹۹/۱۱۱ PIR
رده‌بندی دیویی	۸۶۱/۳۱
شماره کتابخانه ملی	۸۵۰۴۵۹۰۷ م

مشخصات کتاب

گنجینه‌ی اسرار (گزیده‌ی مثنوی معنوی)

مؤلف: سید محمد برهانی

ویراستار: حمیده رستمی

ناشر: نسل نواندیش

صفحه‌آرا: زهره ملکان

گرافیک: مهسا آتش‌بیز

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۸۶

شابک: ۹۶۴-۴۱۲-۲۴۴-۵۰

ISBN: 964-412-244-5

کتابهای مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید

نشانی: میدان ولیعصر - اول کریمخان - پلاک ۳۱۲

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷-۹ نسل نواندیش

مؤسسه فرهنگی یاد سبز
دفتر پژوهشهای مثنوی

تاریخ: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱
شماره: ۴۹,۲۷۱,۳۲۲
پرونده:

بسم الله

مدیریت محترم فرهنگه ریوی درسی - وزارت آموزش و پرورش

سلام علیکم:

دفتر پژوهشهای مثنوی مثنوی فصیح اوزری توفیق برای همکاران متعهد و متقی، پیشنهاد می‌کند، برگزیده کتاب سیمای نرزانگان که شرح حال علمای اسلام و بزرگان چون آخوند خراسانی - علامه طباطبائی و... می‌باشد و آن سکنه قلبی و آرامش روحی را بر اثر نقای الهی و نجات بدست آورد، بمصدق عینی آیه شریفه «لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و همچنین برگزیده مثنوی مثنوی که می‌لانا بر مرکب عشق عاشقانه و نه زاهدانه در جهت ساختن انسان می‌کوشد بتواند گنج درسی - اخلاقی از واحدهای درسی - اختیاری انتخاب گردد، تا بلکه جوانان دانش‌آموز ما در مقاطع راهنمایی و دبیرستان از سازندگی اخلاقی و کمال مثنوی برخوردار گردند. این دفتر جهت تهیه برگزیده مثنوی درسی گنج نامبرده آماده همکاری با آن وزارت محترم می‌باشد.

سازمان نشر و ترویج فرهنگ و هنر اسلامی
مسئول دفتر پژوهشهای مثنوی اسلامی
دکتر محمد باقر...

فهرست

مقدمه	۲۳
-------	----

بخش اول: در باب مولانا

آشنایی با مولانا	۳۳
سیری در اندیشه‌ی مولانا	۴۵
مولانا جلال‌الدین پیام‌آور ژرفاندیش	۶۱
تأثیرپذیری مصلحان دینی از مولوی	۸۵

بخش دوم: گزیده‌ای از مثنوی معنوی

دفتر اول	۱۰۹
«نی‌نامه پیام اصلی مولانا»	۱۰۹
«عشق مرکب جسم در افلاک»	۱۱۰
«عجز بشر نتیجه‌ی غفلت از خدا»	۱۱۰
«توفیق ادب»	۱۱۱
«عشق اسطرلاب اسرار خدا»	۱۱۱
«حدیث دیگران»	۱۱۲
«خار دل»	۱۱۳
«پیام پیامر (ص)»	۱۱۳
«تنگ عشق‌های مجازی»	۱۱۳
«عشق حقیقی، عشق انبیا»	۱۱۴
«مادر مشفق»	۱۱۴
«قیاس نابجا»	۱۱۵
«نزدبان آسمان»	۱۱۵
«غرض‌ورزی حجاب دل»	۱۱۶
«به سوی دام»	۱۱۶
«حال عارف»	۱۱۷
«صیاد سایه در مسیر انحراف»	۱۱۸

- ۱۱۸..... «حقیقت یکرنگ است».
- ۱۱۹..... «سیر باطن».
- ۱۲۰..... «دانه‌ی هر مرغ».
- ۱۲۰..... «وجود مطلق».
- ۱۲۱..... «دلایل اختیار و عدم جبر».
- ۱۲۲..... «بوی گل از نایبان حق».
- ۱۲۲..... «گوهر وحدت وجود».
- ۱۲۳..... «رو به معنی کوش».
- ۱۲۳..... «انار خندان خبر از دانه می‌دهد».
- ۱۲۴..... «بت نفس».
- ۱۲۴..... «برهان حق».
- ۱۲۵..... «چون خدا خواهد».
- ۱۲۶..... «بندگی آتش».
- ۱۲۶..... «حکایت هود (ع)».
- ۱۲۷..... «قهر خداوند».
- ۱۲۸..... «چاره‌ای جز توکل بر خدا نیست».
- ۱۲۸..... «حرکت و اختیار انسان».
- ۱۲۹..... «حکایت سلیمان (ع) (۱)».
- ۱۳۰..... «آدم خاکی ز حق آموخت».
- ۱۳۱..... «گفت هر راز را شاید باز گفت».
- ۱۳۱..... «جبر چیست؟».
- ۱۳۲..... «قلم از باد و دفتر از آب».
- ۱۳۳..... «جان ز پیدایی است گم».
- ۱۳۴..... «نهنانی‌ها به ضد پیدا شود».
- ۱۳۴..... «چون قضا آید...».
- ۱۳۵..... «حکایت سلیمان (ع) (۲)».
- ۱۳۶..... «اسرار الهی نزد خداست».
- ۱۳۷..... «هم قضا دست بگیرد عاقبت».
- ۱۳۷..... «زندگانی آشتی ضدهاست».
- ۱۳۸..... «مؤمنان آینه‌ی یکدیگرند».
- ۱۳۹..... «جهاد اکبر جهاد با نفس است».

۱۳۹	«حق پدید است از میان دیگران»
۱۴۰	«گوش جان محل وحی»
۱۴۱	«نان مرده زنده گشت و باخبر»
۱۴۲	«عالمی را یک سخن ویران کند»
۱۴۳	«گوهرهای اجلالی»
۱۴۵	دفتر دوم
۱۴۵	«اندر ذوق نفس»
۱۴۶	«حس و عقل در مکتب معتزله»
۱۴۷	«خلیفه‌ی دوم و هلال ماه»
۱۴۸	«بس دعاهاکان زیان است و هلاک»
۱۴۹	«تبلیس دیو»
۱۵۰	«امت واحد»
۱۵۱	«قدرت انسان»
۱۵۲	«آن مسیحا مُرده زنده می‌کند»
۱۵۴	«اقت تقلید»
۱۵۶	«هم دعا از تو اجابت هم ز تو»
۱۵۷	«ذکر حق کن»
۱۵۸	«کس تو را دشمن نماند»
۱۶۰	«مراتب نور حق»
۱۶۱	«روز مرگ»
۱۶۲	«یک فکرت از عقل کل»
۱۶۳	«صورت ظاهر فناگر دد»
۱۶۴	«صورت هر آدمی چون کاسه‌ایست»
۱۶۶	«انفطار آسمان»
۱۶۷	«اگر خار بن افزون شود»
۱۶۸	«آن جهان هست بس پنهان شده»
۱۶۹	«در وصف قیامت»
۱۷۱	«بدون آب آلودگی کی زایل شود»
۱۷۲	«تصور حشر آدمی»
۱۷۳	دفتر سوم
۱۷۳	«ای ضیاء الحق حسام‌الدین»

۱۷۴	«این جهان و ساکنانش منتشر»
۱۷۵	«گر جنین را کس بگفتی در رحم»
۱۷۶	«اولیا، اطفال حق‌اند»
۱۷۷	«آن الله تو لئیک ماست»
۱۷۹	«داستان اهل سبا»
۱۸۰	«خَلَقْنَاکُمْ شَنُودِی مِنْ تَرَاب»
۱۸۱	«داستان اهل ضروان»
۱۸۲	«همت عاشق»
۱۸۳	«مجنون و سگ کوی لیلی»
۱۸۵	«دعوی طاوسی کردن شغال»
۱۸۶	«ستاره‌ی موسی (ع)»
۱۸۹	«وحی آمد سوی زن»
۱۹۰	«وحی به مادر موسی (ع)»
۱۹۰	«باش تا خورشید حشر آید عیان»
۱۹۳	«خیرهام در چشم‌بندی خدای»
۱۹۵	«مصطفی را وعده کرد الطاف حق»
۱۹۶	«اختلاف کردن در شکل پیل»
۱۹۷	«عاشق بر ماجرا بود»
۱۹۸	«من عروس نوگزیده‌ام»
۱۹۸	«گاه وصل، این عمر ضایع کردن است»
۲۰۰	«ثروتی بی‌رنج»
۲۰۱	«چون ز مفلس زر تقاضا می‌کنی»
۲۰۲	«علم را دو پر است»
۲۰۳	«استاد و کودکان»
۲۰۳	«اختلاف عقلیا در اصل بود»
۲۰۵	«دفتر چهارم»
۲۰۵	«همت عالی»
۲۰۷	«صاحب جمال در باغ»
۲۰۸	«دعوت اهل ضلالت جود نیست»
۲۱۰	«سخن با حضرت عیسی (ع)»
۲۱۰	«عاشق و معشوق»

۲۱۲	«صوفی در خانه‌ی آن زن»
۲۱۳	«مرد در زیر چادر»
۲۱۴	«عذر درویش»
۲۱۵	«بصیر و سمیع بودن حق»
۲۱۶	«حمام تقوی»
۲۱۶	«دباغ در بازار عطاران»
۲۱۸	«در معالجه‌ی دباغ»
۲۱۹	«عذرخواهی عاشق»
۲۱۹	«پاسخ معشوق»
۲۲۱	«امتحان حق»
۲۲۲	«مسجد اقصی»
۲۲۳	«اتصال مؤمنان»
۲۲۵	«سلیمان (ع) و مسجد اقصی»
۲۲۶	«عثمان بر سر منبر»
۲۲۷	«عالم اصغر و عالم اکبر»
۲۲۸	«پیامبر (ص) چون کشتی نوح»
۲۲۹	«هدیه‌ی ملکه‌ی سبا»
۲۳۱	«کرامات شیخ مغربی»
۲۳۲	«بازگردید ای رسولان خجل»
۲۳۲	«گِل خوار در عطاری»
۲۳۳	«زراز زرافرین»
۲۳۵	«میوه‌های پاک و حلال»
۲۳۵	«درویش همزم‌کش»
۲۳۶	«سلیمان (ع) در نبرد»
۲۳۷	«سبب هجرت ابراهیم اَدْهَم»
۲۳۹	«دفتر پنجم»
۲۳۹	«مقدمه»
۲۳۹	«راز عشق دارم در نهان»
۲۴۰	«چار مرغ معنوی راه‌زن»
۲۴۱	«کافران مهمان پیامبر (ص)»
۲۴۳	«مصطفی (ص) در راگشاده»

۲۴۴	«مهمان کافر و یادگار»
۲۴۶	«ناله از باطن برآید»
۲۴۷	«نور سالکی از حد گذشت»
۲۴۸	«این سخن پایان ندارد»
۲۴۹	«ای خدای بی نظیر ایثار کن»
۲۵۰	«تفاوت عقل‌ها را نیک دان»
۲۵۱	«گریان آن عرب از گرسنگی سگ»
۲۵۲	«پژ طاووس را نبین»
۲۵۲	«سیر و گردش فلک»
۲۵۳	«قصه‌ی آن حکیم و طاووس»
۲۵۴	«همچو هاروت و ماروت در چاه بابل»
۲۵۵	«شمع جان»
۲۵۹	«دفتر ششم»
۲۵۹	«ای حیات دل»
۲۶۰	«مرغ با پر می‌پرد»
۲۶۳	«ای ضیاءالحق بیا»
۲۶۴	«خواجه و بنده‌ی او»
۲۶۵	«بر شاه خود طعنه زدند»
۲۶۶	«قسمت حق»
۲۶۸	«مرغی در میان مرغزار»
۲۶۹	«عاشقی بودست در ایام پیش»
۲۷۱	«روز عاشورا در حلب»
۲۷۲	«پس عزا بر خود کنید»
۲۷۳	«مژ بر دانه چرا لرزان شود»
۲۷۴	«آن یکی سحوری می‌زد»
۲۷۶	«بلال در راه حق»
۲۷۸	«صدیق در پیش مصطفی»
۲۸۰	«آن جهود سنگ‌دل»
۲۸۱	«اوصاف بلال»
۲۸۲	«رنجور شدن هلال»
۲۸۳	«موجب ایمان نباشد معجزات»

۲۸۴	«در شب معراج»
۲۸۶	«داستان آن عجوزه»
۲۸۷	«سائلی آمد به سوی خانه‌ای»
۲۸۹	«حکایت آن رنجور»
۲۹۰	«امید صخت او محال بود»
۲۹۳	«حکایت سلطان محمود»
۲۹۴	«قاضی و صوفی»
۲۹۶	«اطلس عمر»
۲۹۸	«عارفی پرسید از آن پیر کشیش»
۳۰۰	«حکایت گنج‌نامه (۱)»
۳۰۱	«حکایت گنج‌نامه (۲)»
۳۰۳	«حکایت گنج‌نامه (۳)»
۳۰۴	«درویشی در ظالقان»
۳۰۵	«بانگ زد بر وی»
۳۰۷	«مرید در پی مراد»
۳۰۹	«معجزه‌ی هود (ع)»
۳۱۱	«ای کمان و تیرها بر ساخته»
۳۱۲	«حکایت آن سه مسافر»
۳۱۴	«سخن آن دو نفر»
۳۱۶	«کلام ترسا»
۳۱۷	«پس مسلمان گفت ای یاران ازیت»
۳۱۸	«حکایت موش و جَغر»
۳۲۰	«این سخن پایان ندارد»
۳۲۲	«سلطان محمود و دزدان»
۳۲۵	«موش و چنر (۲)»

بخش سوم: مناجات

۳۲۹	«هم دعا از تو اجابت هم ز تو»
۳۲۹	«با تو یاد هیچ‌کس نبود روا»
۳۳۰	«خانه خراب»
۳۳۰	«تفسیر آیه‌ی: «و هو معکم این ماکنتم»

- ۳۳۱ «ای خدای بی نظیر ایثار کن».
- ۳۳۱ «چون تو عزم دین کنی با اجتهاد».
- ۳۳۲ «جوهر صدقت خفی شد در دروغ».
- ۳۳۳ «ای مبدل کرده خاکی را به زر».
- ۳۳۳ «هم ز اول تو دهی میل دعا».
- ۳۳۴ «جان که بی تو زنده باشد مرده گیر».
- ۳۳۵ «تو عطا بیگانگان را می دهی».
- ۳۳۶ «پیل اندر خانه تاریک بود».
- ۳۳۶ در تفسیر آیه‌ی «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّا خُلِقَ».
- ۳۳۸ در تفسیر آیه‌ی «سَتَرِيهِمْ أَيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ».
- ۳۳۹ در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ».
- ۳۴۱ در تفسیر آیه‌ی «يَوْمَ لَا يُنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ».
- ۳۴۱ در تفسیر آیه‌ی «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ».
- ۳۴۲ در تفسیر آیه‌ی «يَا جِبَالُ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَ الطَّيْرُ».
- ۳۴۳ «گر جنین را کس بگفتی در رحم».
- ۳۴۴ در تفسیر آیه‌ی «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ قُلُوبًا تَذَكَّرُونَ».
- ۳۴۵ تفسیر آیه‌ی «یا حسرة علی العباد».
- ۳۴۶ «مناجات و نکوهش حسد».
- ۳۴۶ در تفسیر آیه‌ی «وَ أَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَإِهيَ الْحَيَوانِ».
- ۳۴۷ «هرچه آید از جهان غیب و ش».
- ۳۴۸ در تفسیر آیه‌ی «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ».
- ۳۴۹ «از تناقض های دل پشتم شکست».
- ۳۴۹ تفسیر آیه‌ی «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ».
- ۳۵۰ «همچو مجنون کو سگی را می نواخت».
- ۳۵۱ در تفسیر آیه‌ی «كُلُّ لَهٗ فَايْتُونِ».
- ۳۵۱ «ای کریم و ای رحیم سرمدی».
- ۳۵۲ «دست گیر از دست و پا ما را بخر».
- ۳۵۳ «گر نباشد نور دل، دل نیست آن».
- ۳۵۵ فرهنگ لغات

گنجینه‌ی اسرار و به عبارت دیگر، سفینه‌التجاة کتابی است از ابیات مثنوی مولانا. شکل‌پذیری این کتاب به گونه‌ای است که گزینشی از حکایات و قصص از پیام مولانا در مثنوی است. بی‌شک سخن این اندیشمند بزرگ و عارف فرزانه‌ی قرن هفتم مملو از نکات اخلاقی و اجتماعی در جهت ایجاد تهذیب نفس در اقشار مختلف، به خصوص نسل جوان است. افتخار فرهنگ و ادب ایران زمین به وجود بزرگانی چون مولانا جلال‌الدین بلخی است، ابرمردی که تأکید بر مطالب علمی و اخلاقی برای هدایت آدمی کرده است و چنانچه لازم باشد، بر یک مطلب به صورت‌های مختلف اصرار می‌ورزد.

گفته‌ایم این را ولی بار دیگر شد مکرر بهر تأکید و نظر

(۳۷۴/۳)

سبک و روش حکایات مثنوی برگرفته از گنجینه‌های ادبی است و مهم‌تر اینکه از اسلوب کلام الهی قرآن کریم هم بهره‌جسته، یعنی از حکایتی و قصه‌ای به حکایت دیگر و به دنبال آن نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و هدایتی. باید دانست که قرآن کریم به قصص می‌پردازد و نام قرآن نیز برخوردار از قرائت و خواندن و آگاهی بر سرگذشت‌ها و قصه‌هاست، به طوری که سوره‌ی یوسف را أَحْسَنُ الْقَصَصِ نامیده‌اند. در واقع زندگی انسان‌ها حکایت و سرگذشت آن‌ها در جهان هستی و حرکت به سوی خالق است و این قصه‌ها نقد حال زندگی خود افراد بشر، و مولانا با تکیه بر این حکایات به نقد حال می‌پردازد.

بشنوید ای دوستان این داستان خود حقیقت نقد حال ماست آن

(۲۷/۱)

همچنین مثنوی از حکایات کلیله و دمنه و حدیقه‌الحقیقه سنایی سود جسته و به دنبال بیان یک حکایت اصلی به حکایتی فرعی پرداخته تا جایی که در پاره‌ای از داستان‌های مثنوی اشعار گریز به مطالب فرعی بیش از ابیات حکایت اصلی است. جلوه‌ی زیبای حرکت مولوی و هنر این عارف فرزانه این است که کتاب او به شدت مورد توجه علما و عارفان واقع شده است و از این کتاب در مطالب گوناگون خود استفاده می‌کنند. با خواندن مثنوی رشد آدمی مرحله به مرحله شکل می‌پذیرد، همان‌طور که خود مولانا رفته رفته سیر تکاملی را پیمود.

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم سوختم

اهداف و ارزش‌های اندیشه‌ی مولانا جلال‌الدین از شرح و تفسیر پیام او در مثنوی معنوی و غزلیات عارفانه‌اش در دیوان شمس روشن می‌شود، تأثیر جهان‌بینی توحیدی و شریعت‌انبیای آسمانی بر اندیشه مولانا که ابتدا در مکتب پدرش سلطان‌العلما و با فرهنگ و علوم قرآنی آشنا شد تا حدی است که پاره‌ای از شارحین مثنوی مولانا را حافظ قرآن نامیده‌اند و آن به این دلیل است که تأثیرپذیری او از قرآن بسیار زیاد است. مولانا حکایات مثنوی خود را از منابع مختلف اخذ کرده، لیکن خلاقیت ذهنی بسیار قوی‌ای داشته و در کنار تقوا و تهذیب نفس نوعی ارتباط معنوی با جهان ماورای طبیعت و خالق خود برقرار کرده و عاشقانه کلام هدایتی و الهی خود را دریافت و عرضه داشته است. دردمندی مولانا و پیام‌رسانی او از دایره‌ی تحول فراتر بوده و در وادی عشق است.

علت عاشق ز علت‌ها جداست عشق اضطراب اسرار خداست

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن

(۲۹۴/۵/۱)

از دیدگاه مولانا عقل با این همه درایت و کاردانی به پای عشق نمی‌رسد و اشعار مثنوی قدرت معلومات، اندیشه، گستردگی همت و حرکت زیبای این بزرگ مرد شاعر و عارف قرن هفتم را نشان می‌دهد. او آنچه را رسول اکرم به امر خداوند مأموریت داشت که به مردم برساند، یعنی کلام وحی را به خوبی فراگرفت و گویا چون پیامبر رسالت داشت یا *إِنَّمَا الرَّسُولُ بَلَّغُ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ* (مانده - ۶۷) ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده است برای مردم بیان کن.

بسیاری از شارحین مثنوی این کتاب را قرآن عجم نامیده‌اند و تمامی اهداف مولانا را در پیاده کردن پیام آسمانی دانسته‌اند. خود او در ارتباط با ابلاغ پیام الهی پیامبر اسلام (ص) می‌گوید:

زبان تغافل کن چو داعی زهی امر بَلَّغ هست نبود آن نُهی

(۳۵۸۴/۴)

مثنوی معنوی دریایی است ژرف که اگر آدمی وارد آن شود، هرچه جلوتر می‌رود بیشتر غرق می‌شود و عاشقانه به راه خود ادامه می‌دهد. بزرگانی در ادب و فرهنگ و عرفان اسلام و ایران سال‌های بسیاری از عمر خود را صرف فراگیری و تدریس مثنوی کردند و باز هم خود را نیازمند مثنوی دانستند و تا پایان عمر خود از این کتاب دست برنداشتند. بزرگانی چون مرحوم استاد جلال‌الدین همایی، مرحوم دکتر فروزانفر، مرحوم علامه جعفری و مرحوم دکتر زرین‌کوب گویا با مولانا عشق‌ورزی می‌کردند و اگرچه در میان ما نیستند، راه آن‌ها خرم و شاداب ماندگار است.

دانه اندر زیر خاک پنهان شود سر آن سرسبزی بستان شود

(۷۴۲/۱)

مرحوم دکتر فروزانفر به شرح مثنوی پرداخت ولی عمیر گوهریار او اجازه نداد تا شرح همه‌ی شش دفتر مثنوی را به اتمام برساند. به هر حال همت او زبانزد مریدان و

شاگردان اوست که قدر و منزلت زندگی خود را به یمن راهنمایی‌های این استاد فرزانه می‌دانند. مولوی خود انسان کامل و شایسته‌ای است که متوجه کیفیت پیام و کلام و زیبایی راه خود بوده است و آوای سخن خود را بازتابی جاودانه می‌داند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

(۷۴۴/۱).

بسیار اتفاق می‌افتاد که نیمه‌های شب می‌گذشت و مولانا همچنان فی‌البداهه می‌سرانید و مریدان و شاگردانش چون حُسام‌الدین چلبی می‌نوشتند و یادداشت برمی‌داشتند. در طول چهارده ساله که نظم مثنوی به طول انجامید، مولانا همزمان غزلیات شمس را نیز می‌سرود که همت بلند و فعالیت گسترده و مهم‌تر از همه، عشق او را نشان می‌دهد، عشق به خالق و زیبایی‌های حقیقی و جاودانه.

عشق آن زنده‌گزمین کو باقی است گز شراب جانفزایت ساقی است

عشق آن بگزمین که جمله اتبیا یسافتند از عشق او کار و کیا

عشق‌هایی گز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت تنگی بود

پیام اصلی مولانا در مثنوی همین است که آدمی باید عشق جاودانه و فناپذیر را برگزیند و خود را از این تعلقات کنایی و مجازی دور سازد. در حکایت و قصه‌های مثنوی ملاحظه می‌کنیم که او آدمی را به صورت‌های مختلف به عشق ملکوتی و معنوی و پاک شدن و رسیدن به تهذیب نفس و دوری از حسد، مکر، خشم، خیانت و... که از صفات پلید در زندگی آدمیان بر اثر هوای نفس ایجاد می‌شود، دعوت می‌کند و خداوند را قدرتمندتر از دشمنان نشان می‌دهد و مَکْرُوا و مَکْرَاللَّهِ و اللّٰهُ خَیْرُ الْمَاکِرِیْنَ و کفار مکر و حيله ورزیدند و خداوند هم بر آنان مکر ورزید و خداوند بهترین مکرکنندگان است. (آل عمران - ۵۴) اگرچه منکرین حق و فاسقان در حرکت و زندگی خود به مکر و حيله متوسل می‌شوند، خداوند مکر آنان را به خودشان باز می‌گرداند و البته این قدرت پروردگار را به نمایش می‌گذارد. همچنین در مثنوی

معنوی قصه‌ها و حکایاتی است که از یک دفتر شروع می‌شود و بر اثر حکایات فرعی دیگر و پیام و سخن عارفانه‌ی مولانا که ناشی از خلاقیت ذهنی اوست، به دفترهای دیگر کشیده می‌شود. مثلاً داستان حضرت موسی (ع) از پیامبران بزرگ و اولوالعزم بنی اسرائیل و حاکم ستمکار زمان او فرعون که از دفتر سوم آغاز می‌شود و در میان داستان حکایات و داستان‌های دیگری نیز وجود دارد، در دفتر چهارم به پایان می‌رسد. هدف اصلی مولانا از بیان مطالب فرعی و سایر حکایات در خلال یکدیگر این است که خوانندگان چشم حقیقت‌بین کسب کنند و ارزش‌ها را بنگرند. چنانچه در داستان لیلی و مجنون به زیبایی می‌گوید:

گفت لیلی را خلیفه کین تو بی
کز تو مجنون شد پریشان و غوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی
گفت خامش چون تو مجنون نیستی

(۹۴۲/۱)

چشم لیلی‌بین را مجنون دارد، یعنی شناخت و معرفت را او دارد و دیگران غافل هستند. آیات و نشانه‌های الهی در سراسر جهان هستی هویدا و پابرجاست و حضور خداوند در سراسر نظام آفرینش به زیبایی و درخشندگی بلندمرتبه‌ای نمایان است، لیکن چشم دل باید باز باشد و عقل و فطرت ملکوتی انسان بر هوای نفس و شهوات آدمی غلبه داشته باشد تا انسان توفیق رسیدن به حق را به دست آورد. اگرچه بسیاری از حکایات مثنوی به حکایاتی دیگر متصل است و در دل حکایت اصلی حکایاتی دیگر آشکار می‌شوند، پاره‌ای از قصه‌های مثنوی در یک مرحله پایان می‌یابند، مانند قصه‌ی مارگیر و ازدها که در این حکایت مولانا در بیش از نود بیت هوای نفس آدمی را ازدهایی خفته می‌نامد که هر لحظه امکان بیدار شدن و نابود کردن انسان را به دنبال دارد و آدمی را هشدار می‌دهد.

نَفْسَت ازدهاست او کی مرده است
از غم بی‌آلتی افسرده است

آنچه در تمامی داستان‌ها و حکایات مثنوی آشکار است، این است که قدرت

اصلی در حیات و امرار معاش از آن خداوند یکتاست.

آن‌که او از آسمان باران دهد هم تواند کو به رحمت نان دهد

(۹۲۵/۱)

اگر بعضی انسان‌ها بر اثر اضطراب و نگرانی بابت روزی و معاش زندگی به گناه و اطاعت از نفس مشغول می‌شوند، باید بدانند که رحمت الهی نهایی ندارد و خداوند قدرت مطلق را جهت رشد و کمال آدمی به زیبایی تمام دارد. نوع جهان‌بینی و نگرش انسان به جهان هستی و حیات و نظام آفرینش تأثیری مستقیم در انتخاب راه و هدف انسان دارد، اگرچه عده‌ای بر این عقیده هستند که انسان هیچ اختیاری از خود ندارد و آنچه هست قدرت مطلق الهی است و قضای اوست که حاکم است.

چون قضا آید شود دانش به خواب مه سیه گردد بگیرد آفتاب

ولی باید توجه داشت که از دیدگاه مولانا، همان‌طور که در روایات اسلامی هم این مسئله روشن است، کفهی اختیار و انتخاب انسان سنگین‌تر از امور جبری است. انسان از دیدگاه اسلام موجودی است مختار که دایره‌ی اختیار او بسیار قدرتمند و گسترده است. آنچه مولانا بر آن صحنه گذاشته و تأکید می‌کند این است که انسان باید از محدوددهی حواس و دایره‌ی حس و حتی عقل فراتر برود و فقط متکی به حواس نباشد، بلکه ابزار شناخت و معرفت عقل و عشق است.

خاک زن بر دیده‌ی حس‌بین خویش دیده‌ی حس دشمن عقل است و کیش

(۸۴۷/۱)

در حکایت رؤیت فیل در هندوستان توسط عده‌ای که برای سیر و سفر به هند رفته بودند، هر یک در تاریکی دست بر اعضای مختلف فیل می‌کشید و مطابق آنچه

از حبس لامسه درمی‌یابد، فیل را طبق دریافت ذهنی خود تصور می‌کند، که اگر در کف دست هر کدام شمعی و نوری بود، دچار اختلاف نمی‌شدند.

در کف هر کس اگر شمعی بُدی اختلاف از گفته‌شان بیرون شدی

از دیدگاه مولانا تنها موجودی که به تمامی اسرار آفرینش آگاهی دارد، فقط ذات خداوندی است وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَيْتِ وَ الْبَحْرِ... و در نزد اوست کلیدهای غیب و هیچ‌کس جز او آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاها وجود دارد همه را می‌داند. (سوره‌ی انعام - ۵۹)

عالم مطلق و قدرت فناپذیر، ذات پاک خداوند یگانه است. مهر و محبت خداوند به بندگان بسیار زیاد است و اگر گفته می‌شود که معشوق خداوند است و عاشق انسان کاملی که در جهت معشوق خود خداوند می‌کوشد تا به او برسد، از زاویه‌ی دیگر این انسان است که معشوق است و خداوند عاشق بنده‌ی خود. چنانچه در حدیث قدسی هم اشاره شده است که خداوند یکتا می‌گوید: اگر بنده‌ی من می‌دانت که پایه‌ی عشق و محبت من نسبت به او تا چه میزان است، هر لحظه از شوق دیدار و لقای ما جان می‌داد و به سوی ما می‌شتافت.

خواننده‌ی مثنوی معنوی، این کتاب هدایتی و تعلیمی، با ارکان عشق ملکوتی و الهی آشنا می‌شود. امروزه اقشار مختلف جامعه‌ی ما، به خصوص نسل جوان، نیازمند آشنایی با پیام‌های مولانا هستند، و چه‌قدر زیباست که گزیده‌ی مثنوی معنوی به عنوان کتابی درسی و آموزشی در سطوح متوسطه و دبیرستان و دانشگاه‌های ما انتخاب شود. گنجینه‌ی اسرار با هدف این موضوع که رهگشای ایجاد واحدی آموزشی در میان تعلیم و تربیت جوانان باشد، تدوین شده است. از خدمات و همت انتشارات نسل نواندیش، خاصه جناب آقای علیپور و سرکار خانم ملک‌ان که صادقانه این حرکت را یاری دادند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم، برای این عزیزان و سایر همکارانشان توفیق و سعادت را از خداوند متان خواستارم.

سید محمد برهانی

تهران - خرداد ماه ۱۳۸۴